

س: همان روایت را می‌آوردند؟؟

ج: نه، نظر می‌دادند.

س: جایز بوده که؟؟

ج: بله. فلذا است در روایات هست که مثلاً معلى بن خنيس و عبدالله من أبى يعفور دو تا فتوای مختلف داشتند.

س: همان جمع روایات بوده.

ج: ببینید یک خرده سخت‌تر شده و الا این‌ها هم جمع بین روایات می‌کردند ماحصل آن را به مردم می‌گفتند که این اجتهاد است. آن‌ها هم وقتی مسأله سؤال می‌کردند زراره هم یک عامی شنیده بود، یک خاصی شنیده بود، مطلق را بر مقید؟؟؟ ماحصل می‌گفت آقا این جورى است. آن وقت هم بوده. أبان بن تغلب، امام صادق سلام الله به أبان بن تغلب چى فرمود به حسب نقل ما؟ فرمود که در مسجد بنشین و فتوا بده. اصلاً چون پیش‌بینی بر این بوده که بالاخره چنین زمانی پیش خواهد آمد از همان اوائل بلکه به حسب بعضی از قرائن و شواهد که شهید صدر هم توی حلقه اولی ظاهراً ذکر کردند این اجتهاد حتی از زمان رسول خدا(ص) شاید بوده. خیلی خب حالا دیگه اذان شروع شده ان شاء الله تتمه‌اش فردا. و صلی الله علی محمد و آله.

جلسه ۵

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

این تتمه عبارتی که از دیروز مانده بود عرض کنیم «هذا و لكن البیان المذكور إنما یتم اذا فردنا أن جمیع المتشرعة احرز الموقف الشرعی» این بیانی که گفتیم در فرض دوم یعنی سیره متشرعه به معنای دوم گفتیم که دلیل اول که آن برهان‌انی باشد در آن جریان دارد این در جایی است که فرض شود همه متشرعه احرز الموقف الشرعی. یعنی برای

ما ثابت بشود که همه متشرعه این موقف شرعی را از شارع تلقی کرده‌اند. آن وقت حساب احتمالات می‌آید که بگوییم همه در این تلقی اشتباه کردند، همه متشرعه؟ می‌گوییم نه، پس ثابت می‌شود که واقعاً از شارع گرفتند.

«و أما اذا فرضنا أنّ طائفة منهم احرزوا ذلك فلا بد أن يبلغ عددهم الى حدّ لا يحتمل خطأ جميعهم في احراز الموقف الشرعی» اما اگر نه، همه و جل احراز نکردیم بلکه آن که ما احراز کردیم این است که یک عده‌ای از این‌ها، طائفه‌ای از این‌ها تلقی از شرع کرده‌اند ولی بقیه ثابت نیست برای ما که تلقی از شرع کردند یا نه، در این صورت اتکاء به سیره متشرعه مشروط به این است که این‌ها از نظر عدد به مقدار و به حدی برسد که باز حساب احتمالات در آن جاری بشود، اگر جل نیستند، کل نیستند لاقلاً به مثابه‌ای باشند که باز حساب احتمالات در مورد آن‌ها جاری بشود.

س: ?? افرادی که عمل کردند ما می‌دانیم??

ج: عرض کردم در حساب احتمالات هم عدد هم کیفیت افراد این‌ها دخیل است و همین‌ها باعث می‌شود که مثلاً صد تا مثل زراره باشند یا این که مثلاً صد تا آدم‌های معمولی باشند، صد تا آدم معمولی ممکن است یقین نیاورد ولی صد تا مثل زراره بله یقین می‌آورد.

س: ??

ج: نه، در قسم اول گفتیم این‌ها را دیگه، در قسم این جهت نمی‌آید. چون آن جا این را فرض کردیم.

«هذا و أما اذا فرضنا أنّ طائفة منهم» یعنی طائفه‌ای از متشرعه «احرزوا ذلك» این جا «فلا بد أن يبلغ عددهم» عدد این طائفه «إلى حدّ لا يحتمل خطأ جميعهم في احراز الموقف الشرعی» خب و الا اگر این احراز نشود «لم تكن سيرتهم حجة بالبیان المذكور» این جا سیره به بیان مذکور حجت نیست، یعنی بیان اول که برهان إنی باشد، چون برهان إنی دیگر تطبیق نمی‌شود «و إنّما يُحکم باعتبار» آن سیره «بما تقدم في حجية السيرة العقلائية من الوجوه» بله همانا حکم می‌شود به اعتبار این سیره متشرعه به همان ادله‌ای که گذشت در حجیت سیره عقلائیه از وجوه که مثلاً گفتیم اگر شارع در قبال یک عده‌ای که دارند یک کاری انجام می‌دهند با این که می‌تواند ردع کند، می‌تواند منع بفرماید، ردع و منعی نکرد ظاهر حال شارع این است که این را قبول دارد. این یکی از حرف‌هایی است که آن جا زده می‌شود، خب این جا هم می‌گوییم وقتی متشرعه در محضر امام، مرآی امام کاری را انجام می‌دهند و امام علیه

السلام فرمایشی نمی فرماید معلوم می شود پس... مثلاً متشرعه بارها و بارها در جلوی امام نماز می خوانند و اذان و اقامه نمی گویند، امام هم نمی فرماید اذان بگویند و اقامه بگویند، معلوم اذان نماز واجب نیست و مستحب است. از همین سکوت امام و عدم ردع امام با این که تقیّه ای نبود، چیزی نبود می توانست ردع بفرماید ردع نکرد، همین دلیل می شود بر این که قبول دارد. این جا هم این جوری فقیه استدلال می کند می گوید خیلی خب ما صد تا از متشرعه، دویست تا از متشرعه را می دانیم، احراز کردیم که این ها اذان و اقامه نمی گفتند و در مرئی و منظر معصوم علیه السلام هم بودند و هیچ مشکلی هم نبود که امام نهی بفرمایند که چرا اذان نگفتید، چرا اقامه نگفتید. این جا خب از سکوت امام کشف می کنیم. پس وزان آن می شود وزان سیره عقلائیّه، که ما سیره عقلائیّه را با ضمیمه سکوت شارع... و فرق می کند آن وقت با سیره متشرعه ای که ما از سیره متشرعه تازه می خواهیم قول شارع را به دست بیاوریم، این جا نه، سیره این ها به اضافه کار امام روی هم رفته کاشف از موضع شارع می شود.

س: ببخشید به عنوان متشرعه ...

ج: بله.

س: ???

ج: اگر تمام اهل سنت گاهی این جور می شود که بعداً خواهد آمد. اگر تمام اهل سنت یک کاری را انجام دادند که این سیره شان متصل بود به زمان رسول خدا(ص) خب بله، اما اگر نه، بعد احتمال می دهیم این ها روی جهات دیگر دارند این کار را می کنند، نه دیگه، این در مورد آن ها چون آن ها موقف شرعی شان را می دانیم از شارع نمی گیرند، آن ها را می دانیم که از شارع نمی گیرند، از ابوحنیفه می گیرند، از فلان کس می گیرند، از این افراد می گیرند فلذا کشف نمی کند، بله کشف می کند که آن ها قائل به این حرف بودند. اما چون امامیه می دانیم متدینین امامیه مقید هستند از چه کسی بگیرند؟ از ائمه بگیرند فلذا است که این جا کشف هست آن جا کشف نیست به خاطر این جهت، این فارق که وجود دارد.

«احراز الصغری» خب بعد از این که ما قبول کردیم که سیره متشرعه می تواند کاشف از رأی معصوم و نظر معصوم باشد آن چیزی که این جا مهم است این است که واقعاً این صغری احراز بشود که سیره ای بوده. این مهم است. «ثم المهم فی هذا القسم» در همین قسم ثانی که منشأ عقلائی هم داشته، «احراز الصغری» اگر چه این که حالا این جا

آمده که در این قسم، در قسم اول هم همین جور است که ما باید احراز بکنیم. هم در قسم اول، هم در قسم ثانی باید صغری را احراز بکنیم. «ثم المهم فی هذا القسم احراز الصغری» اما این که تخصیص به ذکر در این جا شده، منشأ آن این است... با این که ما در هر دو جا احراز صغری را می‌خواهیم. منشأ آن این است که احراز صغری در قسم ثانی اصعب است از احراز صغری در قسم اول. در قسم اول چون هیچ منشأ عقلایی و امثال این‌ها ندارد جز این که از شارع گرفته باشند، انسان زود به احراز صغری می‌تواند پی ببرد، یعنی مانع خیلی آن جا وجود ندارد. این جا چون مناشی عقلایی وجود دارد این که واقعاً این کاری که دارند می‌کنند براساس شرع است یا براساس همان سیره عقلایی‌شان است، صعوبت پیدا می‌کند، این است که این تخصیص به ذکر شده و الا گفتیم هر دو احراز صغری می‌خواهد.

«ثم المهم» در این قسم احراز صغری است «و أن استمرار عمل المتشرعة فی الشرعیات کان» آن استمرار عمل به خاطر تدین و تشرع‌شان و آن استمرار از باب احراز نمودن‌شان «الموقف الشرعی» از باب احراز نمودن آن متشرعه است موقف شرعی را. این را باید احراز بکنیم.

«و قد یقال فی وجه ذلك أن طبع العقلایی و إن كان مقتضياً للجری علی طبقه فی الامور الشرعیة إلا أن احتمال أن جمیع المتشرعة غفلوا عن احتمال اختلاف موقف الشارع لذلك یقتضیه طبع العقلایی».

خب بیانی که می‌شود این جا آورد برای این که ما به برکت آن بیان احراز صغری بکنیم علی‌رغم این که منشأ عقلایی وجود دارد این است که گفته بشود خب این متشرعه که مهم هستند به این که کارشان بر وفاق شرع باشد. آیا با توجه به... درست است که این‌ها سیره عقلایی‌شان بر این است که مثلاً به خبر ثقه عمل می‌کنند یا مراجعه به متخصصین می‌کنند در امور و من جمله از متخصصین به فقهاء و به آن‌ها مراجعه می‌کنند، این درست است که در سیره عقلایی وجود دارد اما آیا این عقلاء توی ذهن‌شان خطور نمی‌کند، نقش نمی‌بندد که لعل این شارعی که ما ملتزم هستیم طبق ایده‌های او عمل کنیم، طبق فرمایشات او عمل کنیم توی ذهن‌شان خطور نمی‌کند که لعل این شارع با این منهج عقلایی ما مخالف باشد؟ توی ذهن‌شان خطور نمی‌کند؟ خیلی مستبعد است به حسب حساب احتمالات که توی ذهن هیچ کدام از متشرعه این خطور نکند و حال این که می‌بینند که جاهایی شارع برخلاف سیره‌شان حکم کرده مخصوصاً با این که می‌بینند یک جاهایی شارع برخلاف منهج عقلایی‌شان آمده مشی فرموده، مثلاً در پیشگاه عرف همان طور که قبلاً هم عرض کردیم معاملات ربوی عقلایی است. یک کیلو برنج اعلاء را

بدهید به جای آن سه کیلو برنج متوسط بگیری عقلایی است ولی شارع منع کرده. می‌گویند! حالا که شارع این جا را منع کرده با این که خیلی عقلایی است پس شاید عمل به خبر ثقه را هم منع کرده باشد، فرموده باشد نه، به یک عادل نمی‌شود اکتفا کرد باید مثلاً دو تا عادل بیایند بگویند شارع این جوری فرموده، به خبر ثقه نمی‌شود، احتمال می‌دهند دیگر. پس بنابراین این احتمال که بگوییم این متشرعه غفلوا از این که لعل شارع این منہج ما را قبول نداشته باشد...

س: در جایی که جل افراد باشند، کل که نیست، جل است، نود درصد است، ده درصد هم ممکن است...

ج: همین را داریم می‌گوییم، وقتی که جل متشرعه یا کل متشرعه... درست است این..

س: این ده درصد جل نیست، این ده درصدی که گفتیم احتمال دادند این کاری که ما می‌کنیم ممکن است شارع اذن نداده باشد، در آن؟؟؟ شدن صحیح است.

ج: در کجا نیست؟

س: این ده درصدی که این احتمال را می‌دهند که اذن شارع در این موردی که ما منشأ عقلایی داریم نیست ده درصد هستند که یک کاری است براساس منہج عقلایی انجام می‌دهند....

ج: بابا آن جا چون منشأ عقلایی ندارد قهراً نمی‌شود گفت... چه جوری؟ متشرعه هم اصلاً تشریح هم نمی‌خواهند بکنند، چه جوری شده نماز صبح همه‌اش، همیشه و همه‌شان...

س: نه ده درصد؟؟

ج: آهان در دومی، در دومی چون منشأ عقلایی دارد. این منشأ عقلایی داشتن یک کسی می‌گوید احراز نمی‌کنم که از شارع گرفتند، چرا؟ برای این که شاید براساس آن منہج عقلایی‌شان دارند مشی می‌کنند و وجود آن منشأ عقلایی باعث غفلت آن‌ها شده از این که بروند از شارع بپرسند. پس از شارع معلوم نیست گرفته باشند.

س: آن‌ها ده درصد هستند اما چون؟؟

ج: حالا می‌گوییم، حالا این جا صبر کنید حالا این جا تا ببینیم.

حالا این جا چی می‌گوییم؟ می‌گوییم خیلی مستبعد است به حسب حساب احتمالات که همه این متشرعه جل‌شان یا کل‌شان غافل شده باشند از این که لعل شارع مخالف باشد، خصوصاً با توجه به این که چه می‌بینند؟ خصوصاً با توجه به این که دیدند جاهایی شارع مخالفت با سیره عقلایی کرده. پس نمی‌شود گفت که این‌ها غفلت کردند. یا این که غفلت نکردند ولی رفتند سؤال کردند نفهمیدند ائمه چی گفتند. شاید از ائمه رفتند سؤال کردند ائمه فرمودند نه جایز نیست ولی نفهمیدند. پس غفلت از اصل سؤال و غفلت از تفهم جواب امام، هر دوی این‌ها منفی^۱ به حساب احتمالات. حالا شما... الاشکال فی الحجیة خواهد آمد، حالا صبر کنید ببینید این‌هایی که توی ذهن شما خلجان می‌کند شاید به آن الاشکال گفته شده باشد. حالا این که بتوانیم یک خرده جلو برویم.

می‌فرمایند که «و قد یقال فی وجه ذلک» در وجه احراز صغری، مشاراًلیه ذلک احراز صغری است. گفته می‌شود «إنّ طبع العقلایی و إن کان مقتضیاً للجرى علی طبقه فی الامور الشرعیة» طبع عقلایی و فهم عقلایی این متشرعه اگرچه اقتضا می‌کند بر جری بر طبق آن طبع عقلایی را در امور شرعی، درست است الا این که این نمی‌تواند مانع بشود این که ما احراز کنیم که رفتند از شارع پرسیدند و موقف شارع را فهمیدند، این نمی‌تواند مانع بشود. «إلا أنّ احتمال أنّ جمیع المتشرعة غفلوا» از احتمال اختلاف موقف و جایگاه شارع با آن که یقتضیه طبع العقلایی. با آن عملی که طبع عقلایی‌شان اقتضاء می‌کند. همه از این غافل شدند. «فعملوا» پس در اثر این غفلت عملوا علی طبق آن طبع بدون سؤال از موقف شارع. یا تفهم موقف شارع بعد از سؤال. غفلوا از این که اصلاً بروند سؤال کنند یا این که غفلوا از این که بفهمند بعد از سؤال چی می‌فرمایند. این فی مسأله. همه این‌ها غافل شدند از این دو امر در مسأله‌ای که مورد ابتلاء‌شان می‌باشد به طور فراوان مثل اذان و اقامه. اذان و اقامه روزی چند بار مورد ابتلاء انسان است. اگر نماز مشروط است به اذان و اقامه و هیچ کدام این‌ها... حالا در اذان و اقامه که من اشتباه مثال زدم، اذان و اقامه چون منشأ عقلایی ندارد اما آن که منشأ عقلایی دارد مثل چی؟ مثل این که اعتماد به خبر ثقه برای به دست آوردن احکام. خب توی امور زندگی خودشان همین جور است، این‌ها غفلوا از این که مسائل شرعی‌شان را هم از زراره، از محمد بن مسلم، از ابن ابی عمیر و.. این‌ها سؤال می‌کردند. غفلوا از این که بروند از امام صادق سؤال کنند یا امام باقر سلام الله علیهما سؤال کنند که آقا این کار ما درست است؟

خب این أنّ احتمال کذا و کذا منفی^۲. این منفی^۲ خبر آن أنّ است. «منفی^۲ بحساب الاحتمالات فیکشف عملهم عن احرازهم» پس کشف می‌کند عمل این متشرعه از احراز نمودن این متشرعه موقف ملائم و مناسب و هماهنگ از

ناحیه شارع با عمل شان مثل قسم اول که امور شرعیه بحطه بود که منشأ عقلایی نداشت. این قد یقال در احراز صغری این بیان را ولی این بیان به نظر ما اشکال دارد می فرماید.

«الاشکال فی الحجیة لکن هناک» اشکال باید بخوانیم یا اشکالاً؟

س: اشکالاً.

ج: اما لکن اگر باشد چی؟

س: جایز الوجه است.

ج: جایز الوجه است، پس ما لکن بخوانیم که عبارت اشکال نداشته باشد.

خب «لکن هناک اشکالاً یتوجه الی حجیة ما احرز کونه من هذا القسم الثانی بالبیان المذكور و حاصله أن غایة ما ذکر أن استمرار سیرة الكل لا یمکن أن یمکن لأجل الغفلة عن موقف الشارع، لا أن الجمیع احرزوا الموقف الشرعی».

اشکال این است که خب این بیان غایت چیزی که دلالت می کرد چی بود؟ این بود که ما نمی توانیم بگوییم این جمع غفیر همه غفلت داشتند، همه نمی توانیم بگوییم غفلت داشتند. آیا نتیجه این که همه غفلت نداشتند این است که همه ملتفت بودند؟ یا نتیجه اش این می شود که بعضی ملتفت بودند؟ حساب احتمالات می گوید چی؟ می گوید همه غفلت داشته باشند نمی شود، بالاخره یک عده باید متوجه بشوند. خب پس حساب احتمالات آن چیزی را که نفی می کند چیست؟ این که همه غافل نبودند. اما این حساب احتمالات اثبات نمی کند که همه ملتفت بودند و آن که به درد می خورد چیست؟ این که همه ملتفت باشند، همه بروند از امام سؤال کنند آن وقت می گوییم این ها نمی شود تلقی خلاف کرده باشند. همه رفتند سؤال کردند، همه جواب را نفهمیدند یا غلط فهمیدند نمی شود. حساب احتمالات می گوید نمی شود. اما شاید یک عده ای فهمیدند و رفتند سؤال کردند، بله قبول داریم حتماً یک عده ای فهمیدند و رفتند سؤال کردند. پس بنابراین آن بیان را نمی توانیم بیاوریم که حساب احتمالات باشد و برهان آنی باشد. بله اگر این حساب احتمالات به ما بگوید حتماً یک عده ای رفتند سؤال کردند و حتماً توی این عده آدم های ثقه و معتمد بودند از راه ثالث می شود. اما نه از راه ثانی و نه از راه اول.

«لکن هناک اشکالٌ یتوجه الی حجیة ما أحرز» این اشکال متوجه می‌شود به حجیت آن سیره‌ای که احراز گردیده شده، کون آن سیره از این قسم ثانی است یعنی منشأ عقلایی دارد. «بالبیان المذكور» یتوجه الی حجیته به این بیانی که الان در بالا ذکر کردیم. و حاصل آن اشکال این است که «أن غایة ما ذکر أن استمرار سیرة الكل» این «لا یمکن أن یمکن لأجل الغفلة عن موقف الشارع» این که همه غافل باشند از موقف شارع و استمرار ورزیدن‌شان براساس غفلت همگانی باشد از موقف شارع، حساب احتمالات می‌گوید این نمی‌شود. این را نفی می‌کند «لا أن الجمیع احرزوا الموقف الشرعی» نه این که آن حساب احتمالات اثبات کند که همگان موقف شرعی را احراز کرده‌اند. این را اثبات نمی‌کند.

«فمن الممكن أن یمکن ذلك لأجل احرازه بالنسبة الی بعضهم» شاید این سیره به خاطر این استمرار پیدا کرده که بعضی‌شان احراز کردند و بعضی‌شان هم غفلةً انجام دادند و در نتیجه همه دارند این کار را انجام می‌دهند. آن‌ها احرزوا، بقیه هم غفلوا. و همین طور طبق آن منشأ عقلایی‌شان دارند انجام می‌دهند.

س: دو تا فرض شد، فرض این بود که همه به خاطر... استمرارشان به خاطر تعبد باشد. این اشکالی که وارد می‌کند...

ج: نه، اگر احراز کردیم بله. الان داریم در مورد آن احراز صحبت می‌کنیم. اگر احراز کردیم که همه این متشرعه علی رغم این که سیره عقلاییه وجود دارد، منشأ عقلایی وجود دارد اگر احراز کردیم همه این‌ها براساس تشریح‌شان دارند انجام می‌دهند کاشف می‌شود. این در کبری بود. حالا در صغری صحبت می‌کنیم که در این صورتی که منشأ عقلایی دارد چه جور می‌توانیم احراز صغری بکنیم که این‌ها براساس تشریح‌شان دارند انجام می‌دهند. می‌گوییم نمی‌توانیم، حساب احتمالات توان اثبات این را ندارد چون حساب احتمالات چه می‌گوید؟ می‌گوید این جور نیست که همه غافل باشند، بله درسته، ولی حساب احتمالات نمی‌گوید همه ملتفت بودند و براساس دریافت‌شان از شرع کردند. و وقتی همه غافل نبودند خب آن عده که غافل نیستند چقدر هستند؟ پس بنابراین آن صغری برای آن کبرایی که می‌گفتیم اگر بشود اثبات می‌کند محقق نخواهد شد.

س: به حسب احتمالات همین نتیجه زیر سؤال نمی‌تواند برود که بالاخره نتیجه یکسان بوده حالا یک عده غفلت یک عده با؟؟ خود حساب احتمالات این را نفی نمی‌کند که چطور می‌شود که همه نتیجه واحدی گرفتند؟ یعنی از این حیث نگاه کنیم.

ج: نه، نفی نمی‌کند. آن‌ها که رفتند از شارع سؤال کردند که روشن است، به خاطر این که از شارع... بقیه هم چون دأب عقلایی بوده و این دأب این قدر ریشه‌دار بوده که توی ذهن‌شان نیامده که شاید شارع غیر از این را بگوید. پس براساس دأب عقلایی، اصلاً روی آن عادت عقلایی‌شان این کار را می‌کردند، غفلت داشتند شارع موافق است یا مخالف است، پس بنابراین حساب احتمالات این جا....

خب پس بنابراین «فمن الممكن أن يكون ذلك لأجل احرازه بالنسبة الى بعضهم» یعنی احراز موقف شرعی بالنسبه به بعض آن متشرعه «و غفلةً بالنسبة الى بعض آخر من المتشرعة هذا من ناحية» پس این از یک طرف «و من ناحية أخرى إننا نحتمل وجداناً خطأ البعض المحرز للموقف الشرعي» وجداناً خب بله حالا حساب احتمالات گفت یک عده احراز کردند موقف شرعی را، ولی این یک عده این قدر نیستند که حساب احتمالات بگویند اشتباه نمی‌کنند. شاید نه، صد نفر هستند، دویست نفر هستند که شاید اشتباه دارند می‌کنند. می‌فرمایند که «و من ناحية أخرى إننا نحتمل وجداناً خطأ آن بعضی که احراز کننده است مر موقف شرعی را در احرازش، شاید در احراز کردنش خطا کرده باشد. «فلايكشف هذا الطريق عن الموقف الشرعي بالنسبة لنا» این بالنسبه به ما نمی‌تواند احراز موقف شرعی بکند، بله برای همان عده کرده ولی کار آن‌ها به درد ما نمی‌خورد که. «فإنه إنما يتم» فإنه؛ شأن چنین است «إنما يتم» طریق به موقف شرعی و کشف از موقف شرعی در جایی که «إذا احرزوه جميع المتشرعة» همه متشرعه اگر احراز بکنند خب به حسب احتمالات باعث می‌شود که ما هم احراز کنیم «أو عددٌ كبيرٌ من المتشرعة» که «لايحتمل خطأ جميعهم بحساب الاحتمالات» آن صورت «و أما اذا لم يعلم أن ذلك البعض بلغ من الكثرة ذلك الحد» آیا آن مقدار و طائفه‌ای که احراز کردند به این حد رسیده یا نه؟ «ففي مثله لا بد باستكشاف الموقف الشرعي من ضم عدم الردع باحد الوجوه المتقدمة في حجية السيرة العقلانية» اما اگر به این حد نرسید که دیگر نمی‌تواند حساب احتمالات بیاید باید چه کار کنیم؟ باید ضمیمه کنیم عدم ردع را به این سیره این‌ها، به این سیره متشرعه، به این سیره کسانی که دارند این عمل را انجام می‌دهند به یکی از وجوهی که در بحث سیره عقلاء گفته شد. یعنی دیگر بیاییم این

جوری بگوئیم، بگوئیم آقا بالاخره متشرعه که دارند این کار را می‌کنند و این در مرئی و منظر معصوم بوده و حرفی هم نزده، پس بنابراین معلوم می‌شود قبول دارد. از این راه وارد بشویم.

س: ??

ج: آن را دیگه ایشان نگفتند. که حالا ببینم گفتند یا نگفتند. بله مثل این که گفتند.

«و الحاصل أنّ السيرة التشريعية أنّما تكون حجةً بملاك الكشف إني عن الموقف الشرعي» سیره متشرعه همانا حجت خواهد بود به ملاک کشف اینی از موقف شرعی در کجا؟ «فیما اذا كانت ناشئةً عن جهاتٍ تعبديةٍ محضه» آن جا که قسم اول است. «و أما اذا كان لها» برای آن سیره متشرعیه «مناشئ عقلائية» این جا «فلا يتم فيها الملاک المذكور من جهة الاشکال المذكور أنفاً» همین گذشته جدید و نزدیک که در صفحه قبل گفتیم. بله این اشکال را پیدا می‌کند «و إنّما هي حجة على الاساس الثانی و الثالث» بله براساس ثانی و ثالث می‌توانیم بگوئیم این دومی حجت است و اما براساس اول نمی‌توانیم بگوئیم، چون براساس اول چه می‌شود؟ آن حساب احتمالات بیش از این قد نمی‌دهد از نظر احراز صغری که همه غفلت نداشتند. ولی همه غفلت نداشتند اثبات نمی‌کند که همه آمدند.

س: ???

ج: اساس ثانی چی بود؟ اساس ثانی این بود که در مرئی و منظر معصوم بوده. اساس ثالث هم این بود که بالاخره این‌ها شهادت عملی دارند می‌دهند. حساب احتمالات که گفت بالاخره طائفه‌ای از این‌ها توجه داشتند. خب بعد از آن طرف می‌شود همه این‌ها ثقه نباشند، همه این متدینینی که متوجه بودند همه این‌ها ثقه نباشند؟ اطمینان پیدا می‌کنیم که توی این‌ها ثقه هست.

س: براساس ثانی بر حساب احتمالات؟؟؟ در مرئی و منظر شارع هم امضا کرده باشد.

ج: نه فرض این است که این را به دست آوردیم که می‌دانیم معاصرین با امام صادق می‌دانیم این را، از شواهد و قرائن فهمیدیم که همین معاصرین با امام صادق به خبر ثقه در احکام عمل می‌کردند. همه نمی‌آمدند توی خانه امام صادق و الا اصلاً ممکن نبوده برای آن‌ها در زمان ائمه این کار را بکنند، این را می‌دانیم، تاریخ به ما نشان می‌دهد، در این حدش را می‌دانیم، مثلاً این ذکر یا بن آدم که در شیخان قم مدفون است ایشان قم بوده، و مرجع مردم بوده که یک وقتی هم تصمیم گرفت از قم برود. حضرت رضا سلام الله علیه به حسب روایتی که هست به ایشان پیغام دادند